

به اسرائیل

بی تواند رفتار دولت های عربی را تغییر دهد؟

بخش های بزرگی از جهان را فراهم کرد، شرایط را برای شکل گیری پروژه صهیونیستی ایجاد نمود.

شلومو سند، مورخ اسرائیلی، در کتاب خود «اختراع سرزمین اسرائیل» استدلال می کند که تنودور هرتسل، پدر صهیونیسم، یک «استعمارگر» بود و معتقد بود که به دست آوردن یک سرزمین مادری در خارج از اروپا، به عنوان امتدادی از جهان متمدن بورژوازی، به هیچ توجیه اضافی نیاز ندارد.

پیش از هرگونه بحث تاریخی یا نظری، مردم فلسطین و نخبگان عرب، ایجاد اسرائیل را به عنوان شکلی از استعمار که از طریق خشونت نظامی تحمیل شده و از زمان تأسیس تا به امروز ادامه داشته است، تجربه کردند. این روایت ذهنی از استعمار اسرائیل بسیار مهم است، زیرا نشان می دهد که چگونه افراد تحت تأثیر، حضور مداوم اسرائیل را به عنوان حمله ای بی دلیل به اصل وجودشان درک می کنند. در پاسخ به این تجاوز، اشکال مختلفی از مقاومت پدیدار شد.

در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، پان عربیسم، که توسط جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، رهبری می شد، ایدئولوژی غالب بود. این ایدئولوژی یک ملت متحد عربی را متصور بود و مناقشه با اسرائیل را نه یک مشکل فلسطینی، بلکه یک مشکل عربی و مبارزه ای علیه یک موجودیت استعماری در قلب جهان عرب می دانست. این ایدئولوژی با تشکیل جمهوری متحده عربی (مصر و سوریه) در سال ۱۹۵۸ به اوج خود رسید. پان عربیسم چارچوبی ایدئولوژیک برای اقدام و همبستگی جمعی فراهم کرد. آرمان فلسطین برای هویت آن محوری بود و نماد مبارزه گسترده تر علیه امپریالیسم غربی و برای استقلال و کرامت اعراب بود. جنگ شش روزه ۱۹۶۷ یک شکست فاجعبار و تحقیرآمیز برای کشورهای عربی (مصر، سوریه، اردن) بود. اسرائیل کرانه باختری، نوار غزه، بیت المقدس شرقی، شبه جزیره سینای مصر و بلندی های جولان سوریه را تصرف کرد. این شکست، که به نکسه یا «شکست» معروف است، صدها هزار پناهنده جدید فلسطینی ایجاد کرد و بیش از یک میلیون فلسطینی را تحت حاکمیت نظامی مستقیم اسرائیل قرار داد.

جنگ ۱۹۶۷ یک نقطه عطف بود. مقیاس عظیم شکست، اسطوره قدرت نظامی پان عربیستی را در هم شکست و رهبری ناصر را بی اعتبار کرد. این رویداد دو اثر متناقض داشت. شکست ۱۹۶۷ همزمان مبارزه فلسطینیان را ملی کرد و پاسخ جمعی اعراب را غیرملی ساخت. از یک سو، فلسطینیان که از شکست ارتش های عربی سرخورده شده بودند، به این نتیجه رسیدند که باید خودشان رهبری آزادی شان را بر عهده بگیرند. این امر منجر به جدایی سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) از کنترل دولت های عربی و ظهور آن به عنوان «تنها نماینده مشروع مردم فلسطین» به صورت مستقل و به رسمیت شناخته شده در سطح بین المللی شد.

از دهه ۱۹۷۰، تضمین برتری نظامی اسرائیل به شکل

تعهد آمریکا مبنی بر حفظ «برتری کیفی نظامی» اسرائیل بر تمام کشورهای عربی در مجموع، درآمده است. عدم وجود این تعهد در گفتمان عمومی اخیر به این معنا نیست که کنار گذاشته شده است. برعکس، این تعهد در سال ۲۰۰۸ در قوانین آمریکا ثبت شد، زمانی که لایحه ای به تصویب رسید که فروش سلاح به هر کشور عربی را که «برتری کیفی نظامی» اسرائیل را تهدید کند، ممنوع می سازد. این تصمیم نشان داد که این آمریکا، و نه فقط اسرائیل، است که به اعراب به عنوان یک کل یکپارچه می نگرد.

از طرفی، روایت تجاوز اسرائیل و قربانی شدن فلسطینیان به طور مداوم از طریق مصرف روزانه رسانه ها، آموزش رسمی و بیان فرهنگی تقویت می شود. این کانال ها تضمین می کنند که نارضایتی های تاریخی سال های ۱۹۱۷ و ۱۹۴۸ فراموش نشوند، بلکه فعالانه به رویدادهای امروزی پیوند داده شوند و داستانی یکپارچه از بیش از یک قرن بی عدالتی را ایجاد کنند.

خصوصیت شدید نسبت به اسرائیل در افکار عمومی عرب، یک تعصب انتزاعی یا بی اساس نیست. این یک احساس عمیق و چندنسلی است که از یک روایت تاریخی مشخص و منسجم شکل گرفته است. این روایت با خیانت اعلامیه بالفور آغاز می شود، با آسیب بنیادین نکبت ۱۹۴۸ و ایجاد یک بحران پناهندگی پایدار تعریف می شود، و به طور مداوم توسط بیش از نیم قرن اشغال نظامی، غیرقانونی بودن ادراک شده گسترش شهرک ها، وضعیت حل نشده بیت المقدس و حمایت بی دریغ ایالات متحده که به عنوان توانمندساز این اقدامات تلقی می شود، تقویت می گردد.

افسوس یک پروژه سیاسی پان عربیستی یکپارچه، همبستگی عمومی با فلسطینیان را کاهش نداده است؛ اگر چیزی باشد، نظرسنجی های مدرن نشان می دهد که این ارتباط قوی تر از همیشه است. اکنون شکافی عمیق بین برخی دولت های عربی که به دنبال عادی سازی هستند و جمعیت هایشان وجود دارد که چنین اقداماتی را خیانت به یک قرن مبارزه می دانند، در نهایت، این احساسات توسط یک آگاهی جمعی شکل گرفته از یک بی عدالتی ادراک شده، مداوم و حل نشده تغذیه می شود؛ احساسی که یک ملت از سرزمین خود رانده شده، از حق تعیین سرنوشت خود محروم شده و همچنان هر روز شاهد حذف وجود و هویت خود است.

این تاریخچه کوتاه نشان می دهد چرا اسرائیل به عنوان پدیده ای حاصل از استعمار که در طول دهه ها به جنایت های زیادی علیه مردم منطقه دست زده و همچنان به جنایت هایش ادامه می دهد، در نگاه افکار عمومی منطقه جایگاه بسیار بدی دارد.

تفاوت مردم و رهبران

به رغم این ریشه تاریخی و تنفر اعراب از اسرائیل، رهبران عرب اغلب خود را مقید می دانند که با اسرائیل چه در انتظار عمومی و چه نهانی کنار بیایند. عربستان

خصوصیت شدید نسبت به اسرائیل در افکار عمومی عرب، یک تعصب انتزاعی یا بی اساس نیست. این یک احساس عمیق و چندنسلی است که از یک روایت تاریخی مشخص و منسجم شکل گرفته است. این روایت با خیانت اعلامیه بالفور آغاز می شود، با آسیب بنیادین نکبت ۱۹۴۸ و ایجاد یک بحران پناهندگی پایدار تعریف می شود، و به طور مداوم توسط بیش از نیم قرن اشغال نظامی، غیرقانونی بودن ادراک شده گسترش شهرک ها، وضعیت حل نشده بیت المقدس و حمایت بی دریغ ایالات متحده که به عنوان توانمندساز این اقدامات تلقی می شود، تقویت می گردد.

افسوس یک پروژه سیاسی پان عربیستی یکپارچه، همبستگی عمومی با فلسطینیان را کاهش نداده است؛ اگر چیزی باشد، نظرسنجی های مدرن نشان می دهد که این ارتباط قوی تر از همیشه است. اکنون شکافی عمیق بین برخی دولت های عربی که به دنبال عادی سازی هستند و جمعیت هایشان وجود دارد که چنین اقداماتی را خیانت به یک قرن مبارزه می دانند، در نهایت، این احساسات توسط یک آگاهی جمعی شکل گرفته از یک بی عدالتی ادراک شده، مداوم و حل نشده تغذیه می شود؛ احساسی که یک ملت از سرزمین خود رانده شده، از حق تعیین سرنوشت خود محروم شده و همچنان هر روز شاهد حذف وجود و هویت خود است.

این تاریخچه کوتاه نشان می دهد چرا اسرائیل به عنوان پدیده ای حاصل از استعمار که در طول دهه ها به جنایت های زیادی علیه مردم منطقه دست زده و همچنان به جنایت هایش ادامه می دهد، در نگاه افکار عمومی منطقه جایگاه بسیار بدی دارد.

سعودی، کشوری که پیشرفت زیادی در مذاکرات عادی سازی با اسرائیل داشت و پس از ۱۷ اکتبر و جنگ غزه دیگر امکان این عادی سازی را پیدا نکرد، سال های طولانی با اسرائیل همکاری امنیتی و اطلاعاتی داشت. این گزاره درباره کشورهای مثل امارات متحده عربی یا مراکش هم که پیشتر رابطه خود را با اسرائیل عادی کرده بودند صادق است.

ان بی سی نیوز در گزارشی که ماه آگوست منتشر شد در این باره نوشت: دولت های عربی اکنون به دلیل واکنش محتاطانه شان به رنج شدید مردم غزه ناشی از جنگ اسرائیل، با انتقاد روبه رو هستند و این امر خطر یک شکاف خطرناک را با شهروندان به طور فزاینده ن آرام خود به همراه دارد. با افزایش مرگ و میر ناشی از گرسنگی و بمباران های اسرائیل، فلسطینیان، حامیان آنها و برخی تحلیلگران خشم خود را متوجه حاکمان عرب در منطقه کرده اند که از نظر آنها بیش از حد منفعل و ساکت بوده اند. آنها به شورهایی خارج از خاورمیانه اشاره می کنند که علناً از اسرائیل انتقاد کرده و تلاش کرده اند تا مانع از گسترش عملیات نظامی آن در غزه شوند.

فواز جرجس، استاد روابط بین الملل در مدرسه اقتصاد لندن، گفت: «عرب ها کجا هستند؟ عرب ها در خواب غفلت اند. اثری از عرب ها دیده نمی شود. عرب ها، و منظورم حاکمان عرب است، سر خود را زیر برف کرده اند.»

کارشناسان می گویند برخی از رهبران عرب که به کمک ها و تضمین های امنیتی آمریکا وابسته هستند، از عصبانی کردن آمریکا و اسرائیل محتاطند و مزیت استراتژیک اندکی در کمک به فلسطینیان می بینند، که حتی ممکن است آنها را به عنوان یک تهدید تلقی کنند. جرجس گفت: «فلسطین در تخیل اعراب عمیقاً طنین انداز است. فلسطین به اعراب، فرمانبرداری دولت هایشان را یادآوری می کند. فلسطین به اعراب، هژمونی و سلطه و استعمار و امپریالیسم مداوم غرب را یادآوری می کند.» او افزود: «من می گویم که غزه، تراژدی غزه، ویرانی غزه، واقعاً می تواند به عنوان یک بمب ساعتی عمل کند که نظم سیاسی عرب را از درون منفجر کند.»

اسامه مقدسی، استاد تاریخ و کرسی ریاست دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، گفت: «علی رغم نسل کشی، در میان این نسل کشی، این تباهی فوق العاده ای که در غزه می بینیم، حتی یک کشور عربی که با اسرائیل رابطه دارد، روابط خود را با اسرائیل قطع نکرده است، در حالی که کشورهای دیگر در سایر نقاط جهان این کار را کرده اند.»

چه خواهد شد؟

کارشناسان می گویند برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، روابط بهتر با اسرائیل کمتر به نگرش های عمومی و بیشتر به واقع گرایی سیاسی (رئال پولیتیک) مربوط می شود. این کشورها میزبان چندین پایگاه نظامی آمریکا هستند که به گفته تحلیلگران به محافظت از آنها کمک می کند و همچنین به حفظ دسترسی غرب به منابع عظیم انرژی منطقه یاری می رساند.

کارشناسان و گروه های حقوق بشری می گویند دسترسی به بخش فناوری اسرائیل نیز برای برخی از کشورهای عربی جذاب بوده است که از فناوری نظارتی آن برای سرکوب مخالفان استفاده کرده اند.

مجموعه عوامل نشان می دهد خشم مردم و افکار عمومی در جهان عرب از اسرائیل، بعد از حمله اسرائیل به قطر بیشتر خواهد شد اما رهبران کشورهای عربی احتمالاً گام عملی موثری برای مقابله با این اقدامات انجام نخواهند داد.

سیاستمداران



هشدار آلبانیز درباره اسرائیل

گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور فلسطین تاکید کرد رژیم صهیونیستی تلاش دارد در جریان عملیات جدید خود علیه شهر غزه، این شهر را غیرقابل سکونت کرده و با این کار جان اسرای صهیونیست تحت کنترل حماس را به خطر خواهد انداخت. «فرانچسکا آلبانیز» گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور فلسطین روز سه شنبه به خبرنگاران در شهر ژنو گفت: «اسرائیل در حال اجرای بمباران با استفاده از تسلیحات نامتعارف است. اسرائیل تلاش می کند با زور فلسطینی ها را از شهر غزه تخلیه کند، چرا؟ چون این آخرین بخش از نوار غزه است که باید قبل از پیشبرد پاکسازی قومی این باریکه، غیرقابل سکونت شود.» سازمان ملل و کشورهای دیگر اعلام کرده اند که تاکتیک های رژیم صهیونیستی به منزله آواره سازی اجباری انبوه فلسطینی ها بوده در حالی که شرایط در به اصطلاح «منطقه انسانی» که رژیم تعیین کرده وخیم بوده و دچار کمبود غذا است.



حمله دوم به ونزوئلا

دونالد ترامپ با تکرار اتهام زنی ها به کاراکاس، اعلام کرد که آمریکا بار دیگر به یک کشتی اعداشده «قاچاق مواد مخدر» ونزوئلایی حمله کرده و سه نفر را کشته است. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا روز دوشنبه گفت که نیروهای نظامی ایالات متحده حمله ای را علیه یک کشتی ونزوئلایی که در مسیر ایالات متحده و به طن او حامل مواد مخدر بوده، اجرا کردند؛ این دومین حمله مشابه علیه یک کشتی ونزوئلایی در هفته های اخیر است که به شدت به تنش ها در کارائیب دامن زده و محکومیت بین المللی را برانگیخته است. دونالد ترامپ گفت سه مرد در این حمله کشته شدند و مدعی شد که این رخداد در آب های بین المللی اتفاق افتاده است. با این حال، ترامپ هیچ مدرکی برای ادعای خود مبنی بر اینکه آن کشتی حامل مواد مخدر بوده، ارائه نداد. ترامپ در پستی در پلتفرم «تروث سوشال» چنین نوشت: «امروز صبح، به دستور من، نیروهای نظامی آمریکا دومین حمله فیزیکی را علیه کاترل های قاچاق مواد مخدر که به طور مثبت شناسایی شده اند و فوق العاده خشونت بار و ناروگوتروست هستند، در حوزه مسئولیت فرماندهی جنوبی انجام دادند.»



بقای نتانیا هو

با آغاز یورش زمینی نظامیان اسرائیلی به غزه، رئیس یکی از احزاب اپوزیسیون رژیم صهیونیستی اعلام کرد که نخست وزیر این رژیم حاضر است برای بقای خود، زندگی زندانیان صهیونیست را قربانی کند. «آویگدور لیبرمن»، از چهره های اپوزیسیون رژیم صهیونیستی و رئیس حزب «اسرائیل بیتنا» اعلام کرد که بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر این رژیم اذعان کرده است که حاضر است برای حفظ قدرت خود، زندگی زندانیان صهیونیست، روابط استراتژیک و وضعیت اقتصادی اسرائیل را قربانی کند. رسانه های عبری گزارش دادند، بنیامین نتانیا هو اعلام کرده است که یک عملیات «قوی و گسترده» در غزه آغاز شده و ادعا کرده که این مرحله سرنوشت ساز است و امروز اتفاقات مهمی خواهد افتاد. از سوی دیگر، کانال ۱۲ رژیم صهیونیستی نیز گزارش داد که ارتش این رژیم در شهر غزه در حال پخش اعلامیه هایی است که از ساکنان می خواهد فوراً منطقه را ترک کنند.

